



جمعه ۱۱ آبان ۱۳۹۷ - ۲ نوامبر ۲۰۱۸

هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی

سال اول - شماره سی و دوم

بامداد

داستان‌های عامیانه بومیان آمریکا

کُتو

و پرنده

۳۰

گپ و گفت

با سورنا نوری، مدیر مؤسسه مرکز «فانوس»

مهاجران و معضلات

زبان خارجی دوم و سوم

۳۴

آسپرین

به مناسبت روز جهانی سکنه مغزی

وقتی خون

به مغز نمی‌رسد

۵۰

همه چیز درباره هاکی و جام استنلی





www.medad.ca

مداد، مجله آنلاین مونترال
هفته‌نامه اجتماعی، فرهنگی
شماره سی و دوم، جمعه ۱۱ آبان ۱۳۹۷

سر دبیر: شهرام یزدان پناه
مدیر تحریریه: پوریا ناظمی
تحریریه:

مهرنوش اردلان یکتا، مریم ایرانی، هدی حسینی
علی زندیه وکیلی، پریسا کولان، آزاده مقدم، پوریا ناظمی
شهرام یزدان پناه، زینب یوسف زاده، گلرنگ درویشیان،
فرمهر امیردوست، امیر حسین عبدلی ناصر
صفحه آرایی، طراحی و گرافیک: مانا نریمی

«مداد» هفته‌نامه دیجیتالی است و چاپ نمی‌شود.
اشتراک مجله هفتگی «مداد» رایگان است.
مشترکان هر جمعه نسخه الکترونیک «مداد» را روی ایمیل دریافت می‌کنند.
برای اشتراک اینجا کلیک کنید
برداشت و استفاده از مطالب «مداد» در صورت ذکر منبع مجاز است.
اگر مایل به نوشتن در «مداد» هستید، مطالب خود را به ایمیل زیر ارسال کنید:
editor@medad.ca

«مداد» در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است.

«مداد» هیچ مسئولیتی در قبال آگهی‌های تجاری ندارد.

تلفن: 4387388068

آدرس:

3285Cavendish blvd, #355 - Montreal, QC - H4B2L9

ایمیل:

info@medad.ca



با تبلیغ در «مداد» نه تنها به مشتریان خود وصل می‌شوید بلکه ادامه این حرکت فرهنگی را نیز ممکن می‌سازید. پیشاپیش از شما سپاسگزاریم.
برای درج آگهی در «مداد» با ما تماس بگیرید. ما فقط آگهی نمی‌فروشیم، مشاوره تبلیغاتی رایگان هم می‌دهیم.

تلفن واحد آگهی‌ها: 5149160083

ایمیل: ads@medad.ca

زمستان می آید!

اوایل هفته گذشته نخستین برف پاییزی مونترال به زمین نرسیده آب شد. هوا همچنان مطبوع است اما پیش‌بینی شده در نوامبر احتمالاً سرما و برف شدیدی مهمان شهرمان خواهد شد. درختان مونترال تقریباً نیمی از برگ‌های خود را از دست داده‌اند و آن رنگ و لعاب چند هفته پیش از رخ پاییزی شهر در حال ناپدید شدن است. همه اینها نشان از یک خبر واحد دارند. زمستان می‌آید!

زمستان مونترال از آن فصل‌هایی است که تا تجربه‌اش نکرده باشی، نمی‌توانی درکش کنی. برف، برف و باز هم برف. یخبندان، دمای منهای ۴۰ درجه، آفتاب کم‌فروغ و آدم‌هایی سر به گریبان فرو برده که برای فرار از سرما، با عجله از کنارت رد می‌شوند. اما زمستان مونترال یک ویژگی مهم دیگر هم دارد. غریو، شادی، هیجان، حرکت، نشاط، غرور و گاهی هم غم اما یخ همچنان وجود دارد و یک توپی که توپ نیست و چوب خمیده. این زمستان مونترال رنگی و شاد و هیجان‌انگیز است. این زمستان مونترال با ورزش «هاکی» پیوند خورده است.

ما در هر شماره «مداد» تلاش داریم تا با اخبار و مطالب کوتاه شما را با این ورزش بیشتر آشنا کنیم. به این امید که زمستان پیش‌رو برایتان رنگی‌تر، شادتر و هیجان‌انگیزتر باشد.

شهرمداد
شهرمداد



ICP Immigration Inc.

**معصومه علی محمدی
(بهبانی)**

عضو رسمی شورای

مشاوران مهاجرت به کانادا



موبایل : 514-778-9011

دفتر کانادا : 514-289-9044

فاکس : 514-289-9022

دفتر تهران : 021-2289-4567

تماس مستقیم از ایران : 021-8531-2878

info@icpimmigration.com

www.icpimmigration.com

**1117 Ste.Catherine west, suite 511
Montreal, Quebec, Canada, H3B 1H9**

icccrc
IMMIGRATION CONSULTANTS OF
CANADA REGULATORY COUNCIL



crcic
CONSEIL DE RÉGLEMENTATION DES
CONSULTANTS EN IMMIGRATION DU CANADA



تحقق شغل رویایی شما با شرکت در یکی از دوره‌های تخصصی ما



- دوره استارتینگ بزنس (۵ ماه)
- دوره فروش حرفه‌ای (۹ ماه)
- دوره نمایندگی فروش (۷ ماه)

دوره‌های رایگان

دوره‌های رایگان با امکان پرداخت
وام و بورس

تلفن:

۴۸۳۸ - ۵۱۳ (۵۱۴)

ثبت‌نام و مشاوره به زبان فارسی:

دوشنبه‌ها ساعت ۱۰ تا ۱۴ و چهارشنبه‌ها ساعت ۱۲ تا ۱۷

4055 St. Catherine west, #161, Montréal, QC

www.edudite.academy

شرکت تجاری پاسیفیک

- ✓ ارائه مشاوره مالی جهت انتقال سرمایه
- ✓ ارائه کلیه خدمات مبادلات ارزی
- ✓ به ایران و برعکس

Tel. : (514) 289 9011 Office
(514) 9469011 Mobile

Add. : 1117 Ste. Catherine west
Suite #511 Mtl. Qc. H3B 1H9



PA

I.C. Pacific Trading Inc.

آزادی ماری جوانا و راهنمایی‌هایی برای والدین

زهرا فرودی با آزاد شدن تولید، توزیع و مصرف ماری جوانا یک دغدغه دیگر به گرفتاری‌های ذهنی والدین اضافه شده است. هرچند دولت فدرال معتقد است با آزاد کردن ماری جوانا و کوتاه کردن دست توزیع‌کنندگان غیرقانونی، زمینه توزیع این ماده نشاط‌آور بین نوجوانان را محدودتر کرده اما والدین می‌گویند آزادی این ماده از نظر ذهنی، غیرقانونی بودن و بد بودن استفاده از آن را نزد نوجوانان از بین برده است.









اگر شما هم یکی از آن والدین نگرانی هستید که دقیقاً نمی‌دانید با این گرفتاری جدید چه باید کرد، احساس تنهایی نکنید. تعداد والدینی از این دست آنقدر زیاد است که سازمان‌ها و ارگان‌های مختلف برای آموزش آنها اقدام به ایجاد مراکز آموزشی و وبسایت‌های اطلاع‌رسانی کرده‌اند. این وبسایت‌ها به شما کمک می‌کنند تا بتوانید صحبت‌های مربوط به الکل، ماری جوانا و دیگر موارد وسوسه‌انگیز را به سمت آموزش و آگاهی‌دادن به فرزندان هدایت کنید.

در دنیای امروز موارد وسوسه‌انگیز بسیاری در اطراف جوانان وجود دارند. از جمله آنها می‌توان به الکل، مواد مخدر، استفاده مفرط از اینترنت و ترکیبی از این‌ها اشاره کرد. حالا هم که ماری جوانا به این لیست اضافه شده است. برخی از جوانان تسلیم اصرار و فشارهای منفی رفقا و



همکلاسان خود می‌شوند و برخی دیگر نیز به دلیل مشکلات در خانواده یا مدرسه به دنیای فانتزی مجازی پناه می‌برند. برای والدینی که قصد پیشگیری دارند یا به رفتارهای پرخطر در فرزندانشان مشکوک شده‌اند، منابع اطلاعاتی خاصی در نظر گرفته شده است که می‌توانند از آنها بهره ببرند.

بسته‌ی گفتگو در مورد ماراجوانا:

- چگونه باید با نوجوانان خود درباره ماری جوانا صحبت کنید. 
 - آیا در مورد ماری جوانا صحبت می‌کنید؟ 
 - توصیه‌هایی برای والدین، نوجوانان و جوانان در خصوص ماری جوانا 
 - گفتگو با جوانان در مورد مواد مخدر: راهنمای ارتباطی مختص گروه جوانان (انتشار مطلب توسط مرکز کانادایی مصرف مواد و اعتیاد) 
 - رفع ابهامات در مورد ماری جوانا (انتشار مطلب توسط اداره‌ی سلامت مونترال) 
 - دستورالعمل کانادا در رابطه با نحوه‌ی استفاده از ماری جوانا با ریسک کمتر (PDF) 
 - انتشار مطلب توسط CAMH – طرح تحقیقاتی کانادا در رابطه با سومصرف مواد 
- به والدینی که نگران نوجوانان خود هستند، توصیه شده تا از خدمات سازمان CRD Foster  استفاده کنند. این سازمان حمایت‌های تخصصی رایگان و نیز برنامه‌های به‌خصوصی را برای خانواده‌های دارای فرزندان نوجوان و جوان ارائه می‌دهد. گروه PEAK در این سازمان به والدین کمک می‌کند تا استراتژی‌های حمایتی خاص فرزندان خود را بیابند.



رگولاتور اوراق بهادار کبک هشدار می دهد

مراقب کلاهبرداری

شرکت سرمایه گذاری

باشید **FSM Smart**

شبیه امین رگولاتور اوراق بهادار کبک به سرمایه گذاران کبکی هشدار داد که مراقب معاملات خود با شرکت سرمایه گذاری FSM Smart باشند. اداره نظارت بر بازار مالی (Autorité des marchés financiers) موسوم به AMF به خبرنگار مونترال گزت گفت: فروشندگانهای شرکت افاس ام اسمارت با تلفن کردن به مردم آنها را به سرمایه گذاری با سود سریع و بالا تشویق می کنند. اما برخلاف آنچه ادعا می کنند پول در حساب مشتری ذخیره نمی شود و زمانیکه مشتری می خواهد پولش را پس بگیرد، با ترفندهای مختلف، مشتری را شارژ می کنند و با ادعای ضرر حساب مشتری را بدهکار می کنند.

همچنین فروشندگانهای این شرکت با «نگفتن واقعیت» که یکی از روش های قانونی کلاهبرداری است، اجازه می دهند مشتری باور کند که سرمایه گذاری او بیمه است و بیمه خسارت ناشی از ضررش را جبران خواهد کرد. اما در واقعیت و زمانی که مشتری قصد استفاده از این بیمه را دارد، متوجه می شود که باید پول بیشتری پرداخت کند تا خسارت شامل حالش شود. شرکت FSM Smart برای فروش اوراق بهادار در کبک مجوز ندارد اما زمانیکه کارمندان این شرکت با قربانی خود تماس می گیرند خود را بروکر ثبت شده AMF معرفی می کنند.

اداره نظارت بر بازار مالی (Autorité des marchés financiers) یا همان AMF از مردمی که به شرکت FSM Smart پول پرداخت کرده اند یا از طرف شرکت با آنها تماس گرفته شده است، خواسته فوراً با AMF تماس بگیرند.



fsmsmart

به افتخار دایناسور کانادایی

شهرام یزدان پناه اگر اول نوامبر به قصد جستجو در اینترنت سری به گوگل زده باشید تصویر لوگول ویژه این سایت را دیده‌اید.

این تصویر به افتخار سالگرد تولد جوزف بر تایلر (Joseph Burr Tyrrell)، زمین‌شناس کانادایی طراحی شده است. او در سال ۱۸۸۴ در حالی که به عنوان زمین‌شناس در استان تازه تاسیس شده آلبرتا در جستجوی معدن ذغال سنگ بود، بقایای فسیل شده دایناسوری ۷۰ میلیون ساله را پیدا کرد. بعدها این دایناسور با توجه به محل کشف نخستین فسیل آن در استان آلبرتا، آلبرتوسور (نام علمی *Albertosaurus*) نامیده شد. جوزف در واقع فارغ‌التحصیل رشته حقوق از دانشگاه تورنتو بود. اما او که مدرکش را سال ۱۸۸۰ دریافت کرده بود قبل از اینکه برای گرفتن کار در دفاتر و کالت تورنتو اقدام کند، به دلیل برخی مشکلات سلامتی که از کودکی همراهش بود، با توصیه پزشک خود روبرو شد که او را به یافتن شغلی در فضای آزاد و بیرون از شهر تشویق می‌کرد. این شد که در همان سال فارغ‌التحصیلی به تیم نقشه‌برداری کانادا پیوست و به خاطر این شغل همه مناطق دورافتاده و مخصوصاً شمال کانادا را برای کاوش و نقشه‌برداری زیر پا گذاشت. در یکی از همین سفرها که به قصد کشف معدن ذغال سنگ انجام شده بود، او بقایای فسیل شده نوع خاصی از دایناسور را کشف کرد. جوزف زمین را کند و بقایای اسکلت دایناسور غول‌پیکری را بیرون کشید، همه آنها را بسته‌بندی کرد و برای بررسی به کلگری فرستاد. ارابه حامل استخوان‌ها به دلیل وزن زیاد آنها در بین راه شکست اما سرانجام این فسیل به دست کارشناسان رسید تا معلوم شود جوزف گونه جدیدی از دایناسور درنده و خونخوار «تیرکس» (T-Rex) را کشف کرده است. این دایناسور که بعدها آلبرتوسور نامیده شد در شمال غربی قاره آمریکا زندگی می‌کرده است. تا ۹ متر طول و دو تن وزن داشته و با آرواره‌های قوی و درنده‌اش، بالای جان سایر دایناسورهای گیاه‌خوار در زمان خود بوده است.

کشف این فسیل در سال ۱۸۸۴، باعث بالا گرفتن تب کشف دایناسور در کانادا شد. از آن به بعد چندین فسیل دایناسور دیگر از زیر خاک کانادا بیرون کشیده شد و مشخص گردید که این سرزمین روزگاری قلمرو دایناسورها بوده است.



واگن‌های بازنشسته به خدمت گرفته می‌شوند

احداث یک مرکز فرهنگی هفت‌میلیون دلاری با استفاده از
واگن‌های بازنشسته متروی مونترال

زهرا فرودی تغییر کاربری واگن‌های قدیمی مترو، آنها را وارد فاز جدیدی از خدمات شهری می‌کند.

اولین واگن‌های مترو - از نسل MR-63 - که در دهه‌ی ۶۰ میلادی آغاز به کار نمودند، از دو سال پیش به تدریج از رده خارج شدند. اکنون، دو برادر اهل مونترال طرحی را ارائه داده‌اند تا بتوانند به آنها زندگی جدیدی ببخشند.

فردریک و اتی‌ین مورین-بوردولو، سال‌ها، با شرکت حمل‌ونقل مونترال (STM) کار می‌کردند تا طرحی را برای به‌کارگیری مجدد واگن‌های از رده خارج ارائه دهند.

شرکت حمل‌ونقل عمومی مونترال (STM) مدتی پیش فراخوانی برای دریافت طرح‌های پیشنهادی خرید و تبدیل تغییر کاربری واگن‌های MR-63 داد و در آن فراخوان طرح برادران بوردولو انتخاب شد.

فردریک می‌گوید: «آن لحظه را کاملاً به یاد می‌آورم - در حال انجام یک مصاحبه کاری بودم که از طرف اس‌تی‌ام با من تماس گرفتند و گفتند بله، شما واگن‌های مترو را به دست آوردید؛ من و برادرم بی‌اندازه خوشحال شدیم. باورکردنی نبود.»



او اضافه کرد: «این موقعیت، ما را از دو انسان رویاپرداز به دو کارآفرین در حوزه واگن‌های مستعمل و بازنشسته مترو تبدیل کرد.» برنامه‌ی ما این است که یک‌سری فضاهای فرهنگی داشته باشیم، شبیه به نمونه‌ای که در امتداد کانال لشین وجود دارد و به «ایستگاه افام‌آر (FMR)» معروف است.

طبق طرحی که این دو برادر ارائه داده‌اند، قرار است یک کافه/بار در طبقه اول تعبیه شود و بوتیک‌ها و فضاهای مخصوص مراسم در طبقات دوم و سوم قرار گیرند.

آنها هنوز در مورد نقشه‌ی خاص هر طبقه به نتیجه نهایی نرسیده‌اند، اما برخلاف طرح نمونه در کناره کانال لشین، قرار است که واگن‌ها درون یک سازه‌ی شیشه‌ای قرار گیرند و پنل‌های خورشیدی نصب‌شده، آن سازه‌ها را از نظر انرژی خودکفا کند.

اتی‌ین گفت: «بازدید از مونترال با مترو، تجربه‌ی مونترال با مترو - گویی بخواهیم این شعر را به پروژه‌مان برگردانیم،»

نماد آشکاری از طرح پیشنهادی ما، روزهای اول این ماه بود؛ چند روزی که صدها نفر ساعت‌ها در صف ایستادند تا خاطرات قدیمی شهر را که استی‌ام قصد دورریختن‌شان داشت، خریداری کنند.

ساختمان ۷ میلیون دلاری برادران بوردولو احتمالاً در تقاطع خیابان پیل و اتاوا در گریفین‌تاون احداث شده و هزینه‌ی هفت میلیون دلاری آن از محل بودجه‌ی شخصی و دولتی تأمین خواهد شد. این دو برادر امیدوارند که بتوانند پروژه را در سال ۲۰۲۰ افتتاح کنند.





سگ پاسبان

CHIEN DE GARDE

چهارشنبه ۷ نوامبر، ساعت ۱۹:۳۰
محل نمایش:

Maison de la culture Frontenac

پسری به نام JP به همراه برادرش ونسان Vincent، مادرش Joe و دوست دخترش Mel در یک کاشانه کوچک در منطقه Verdun زندگی می‌کند. JP در تلاش است تا در زندگی خود تعادل برقرار کند. او با مسائل مختلفی دست و پنجه نرم می‌کند. نیازهای مختلف خانواده و مسئولیتی که در برابر آن‌ها حس می‌کند، کار و همکاری خود با برادرش و جایگاهش در قاچاق مواد مخدر در کنار عموی خود Dany که برایش همچون پدر است، از جمله چالش‌های او است که در فیلم «سگ پاسبان» به آن‌ها پرداخته شده است. این فیلم کبکی برای افراد زیر ۱۳ سال مناسب نیست. برای تهیه بلیت این فیلم می‌توانید اینجا را لمس/کلیک کنید.

قدم به قدم با تریشا براون

DANS LES PAS DE TRISHA BROWN

جمعه ۸ نوامبر، ساعت ۱۳:۳۰

Maison de la culture Claude-Léveillée : مل نمایش

تریشا براون Trisha Brown از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار در رقص معاصر و پست مدرن دنیا است. او قانون جاذبه را به چالش می‌کشد و با حرکات سیال و انتزاعی خود در صحنه حرکت می‌کند. این هنرمند آمریکایی که تا به حال با هنرمندان بسیاری، در زمینه‌های مختلف همکاری کرده است، مرزهای رقص کلاسیک را درنوردیده و به ساختاری روایی در رقص پست مدرن دست یافته است.

فیلم مستند «قدم به قدم با تریشا براون» به کارگردانی Marie-Hélène Rebois تمرینات این هنرمند در اپرای پاریس، برای اجرای قطعه‌ی Glacial Decoy می‌پردازد.

برای تهیه بلیت این فیلم می‌توانید اینجا را لمس/کلیک کنید.



LUDOVICK BOURGEOIS

جمعه ۹ نوامبر، ساعت ۲۰

محل اجرا: Maison de la culture Maisonneuve

تهیه بلیت:

La Voix با موفقیت خود در پنجمین برنامه‌ی

در سال ۲۰۱۷ به شهرت دست‌یافت. او در ماه‌های آینده چندین

کنسرت در استان کبک برگزار می‌کند. او موفق شده است به قلب

هزاران کبکی دست پیدا کند و امروز زمان ملاقات با

طرفدارانش فرارسیده است. Ludovick Bour-

geois در این کنسرت، به همراه گیتار خود،

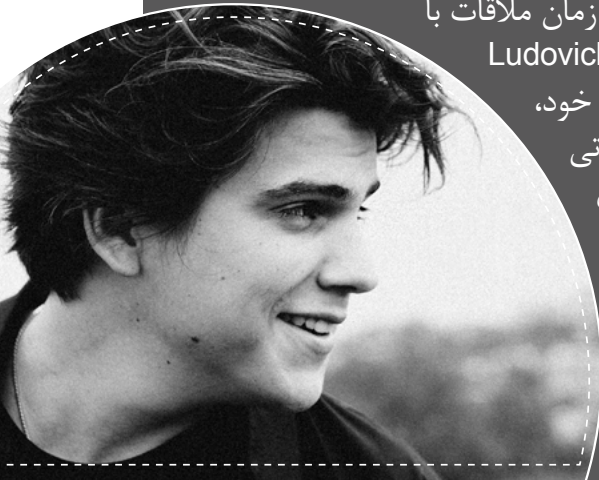
چندین قطعه از اولین آلبومش و قطعاتی

را که در مسابقه‌ی La Voix بر روی

آن‌ها کار کرده است، اجرا خواهد کرد.

برای تهیه بلیت این اجرا می‌توانید

اینجا را لمس/کلیک کنید.



بیسکوئیت بزرگ: نمایشی برای کودکان

GROS BISCUIT

جمعه ۹ نوامبر، ساعت ۱۹

محل اجرا:

Maison de la culture Rosemont-La Petite-Patrie, Salle Jean-Eudes

این رقص نمایشی، از کنار هم قرار گرفتن دو شخصیت عجیب‌وغریب به

وجود آمده است. این دو با تمام تفاوت‌هایی که باهم دارند با یک نخ کشی

بزرگ به هم وصل شده‌اند. آن‌ها با بازیگوشی و شیطنت

و با استفاده از با رقص، تئاتر و هنرهای نمایشی

سرگرم‌کننده، کودکان را به تجربه‌ای

جدید و دلپذیر، وامی‌دارند.

این نمایش خانوادگی برای کودکان

۴ تا ۱۰ سال در نظر گرفته شده

است.

برای تهیه بلیت این اجرا

می‌توانید اینجا را لمس/

کلیک کنید.



پاها و دستها

DES PIEDS ET DES MAINS

شنبه ۱۰ نوامبر، ساعت ۱۴

محل اجرا : Maison de la culture de Pointe-aux-Trembles

در دنیایی که همه چیز جفت است، دخترک از داشتن یک دست و پسرک از داشتن یک پا محروم است. آن‌ها خیلی زود با شرایط خود کنار می‌آیند و با کنار هم بودن یک جفت پا و یک جفت دست پیدا می‌کنند. آن‌ها با همکاری هم یک کارخانه‌ی دست و پا درست می‌کنند.

اولین بازدیدکنندگان آن‌ها یک گوش ناشنوا، یک

زن بدون بینی، یک پای کج و یک مرد بدون بازو

هستند. دخترک و پسرک تصمیم می‌گیرند

که شرایط کارخانه را با مراجعه‌کنندگان

خود منطبق کنند. آن‌ها در مقابل کاری

که می‌کنند، فقط گل دریافت می‌کنند.

این نمایش برای کودکان بالای ۶ سال

مناسب است.

برای تهیه بلیت این اجرا می‌توانید

اینجا را لمس/کلیک کنید.

هنر
مستند
۷

DIS MERCI

بگو مرسی

سه‌شنبه ۱۳ نوامبر، ساعت ۲۰

محل نمایش : Maison de la culture du Plateau-Mont-Royal



چهار همسایه خود را برای جشنی که به مناسبت ورود یک خانواده‌ی پناه‌جو برگزار می‌شود، آماده می‌کنند. این خانواده به زودی وارد کشور می‌شوند.

همسایه‌ها برای استقبال از خانواده نیت خیری دارند؛ اما راه‌هایی که می‌روند بسیار ناشیانه است. مراسم استقبال و نیت درست آن‌ها در

میان پیش‌داوری‌هایشان گم می‌شود و برای تقسیم

جایگاه و وظایف هر کس به موانعی برمی‌خورند.

این تئاتر به کارگردانی Catherine Bour-

geois به مسائلی چون انتظارات مختلف

اجتماعی از مهاجران و به موضوع

مرزهای خروج از عرف‌های جامعه‌ی

میزبان می‌پردازد.

برای تهیه بلیت این اجرا می‌توانید

اینجا را لمس/کلیک کنید.

هنر
مستند
۷

نگاهی به اجرای نمایش بی‌بی و سرباز دل در مونترال

پریسا کوکلان نمایش «بی‌بی و سرباز دل» به کارگردانی رضا حداد در تاریخ ۲۸ اکتبر ۲۰۱۸ در مونترال و در سالن Cinema Imperial بر روی صحنه رفت. در این نمایش شاهد هنرنمایی چند تن از هنرمندان مطرح سینما و تئاتر امروز ایران: شقایق فراهانی، سیامک انصاری، برزو ارجمند، علی لک پوریان، سروش جمشیدی و روزبه بمانی بودیم. نمایش اپیزودیک «بی‌بی و سرباز دل» در واقع ترکیب یا کلاژی از کارهای رضا حداد است که در سال‌های اخیر در ایران نمایش داده شده‌اند. به گزارش مداد و به نقل از این کارگردان، این کلاژ با قصه و داستانی جدید به وجود آمده است. هر بخش یا اپیزود آن با مضمونی جدید ارائه می‌شود که البته قسمتی از آن‌ها نیز به‌تازگی نوشته و به نمایش اضافه شده‌اند.

به گفته‌ی رضا حداد، این نمایش به‌طور کلی برای خارج از کشور نوشته و اجرا می‌شود. «بی‌بی و سرباز دل» با توری در اروپا آغاز، پس از آن در کانادا اجرا شده و در آینده نیز در آمریکا نمایش داده خواهد شد.



طنز یا واقعیت

دنیای طنز برخلاف سادگی و ظاهر ساده‌ی خود از پیچیدگی‌هایی برخوردار است که کار کردن در آن آسان نیست. استفاده از ظرافت‌های فرهنگی، اجتماعی یا حتی اوضاع سیاسی می‌تواند به سادگی از مرزی که مخاطب را به فکر فرومی‌برد عبور کرده و به هجو برسد. از نقاط قوت این نمایش می‌توان به گوشه چشم‌های کوتاه، طنزآلود و زیرکانه به مسائلی پرداخت که جامعه‌ی ایران امروز را به چالش می‌کشد، مخاطب را می‌خنداند و به اندیشه فرو می‌برد.

از این دست می‌توان به نقش مرد مست و قصه‌ی عاشق شدنش در چهل سال پیش با هنرمندی علی لک پوریان، مردی که همسایگان و مردم شاد را به پلیس معرفی می‌کرد، با هنرمندی سیامک انصاری یا فردی که به دنبال تغییر جنسیت بود با هنرمندی سروش جمشیدی اشاره کرد. هر کدام از شخصیت‌های اجراشده در نمایش، داستان یا پدیده‌ای رایج را روایت می‌کردند که حکایت از زیروبم‌های فرهنگ امروز ایران دارد.

دستمال کاغذی

همان‌طور که اشاره شد، هر کدام از بخش‌های نمایش «بی‌بی و سرباز دل»، با گویش و بیانی رسا و بی‌پروا، دست بر پدیده‌ای اجتماعی و اجتناب‌ناپذیری می‌گذاشت که با بازی‌های روان هنرمندان، باور شخصیتی را که به آن پرداخته شده بود آسان‌تر می‌کرد. به نظر می‌آید، با اینکه زنجیره‌ی مداومی در میان بخش‌ها وجود نداشت، اما رضا حداد در هدفی که از ساخت مجموعه و تصویر کلی که از کنار گذاشتن این بخش‌ها در کنار هم در ذهن داشته، موفق بوده است.

از این میان می‌توان به یکی از اپیزودهای این نمایش، با بازی شقایق فراهانی، اشاره کنیم که برخلاف دیگر بخش‌ها لحن طنز را به داستانی غم‌انگیز تغییر می‌داد. شخصیت این بخش از غمی زنانه و مادرانه می‌گوید که در همان چند دقیقه‌ی اجرا رنج عمیق زن را به تصویر می‌کشد. او زن را



به یک پاکت دستمال کاغذی تشبیه می‌کند که روز اول تزئین شده و در بهترین جای منزل قرار می‌گیرد و با گذر زمان ارزش خود را از دست می‌دهد و همچون دستمالی چرک به سطل زباله پرتاب می‌شود.

از نشانه‌های دیگر رد پای زندگی زنان می‌توان به قطعه‌ای که توسط سروش جمشیدی، با لحن شیرین و طنزآلودش اجرا شد، اشاره کرد. او از تیپ‌های شخصیتی مردان و رفتارشان با زنان گفت و آن‌ها را به انواع شیرینی تشبیه کرد که در بعضی موارد می‌توانند خیلی هم تلخ باشند.

موسیقی

موسیقی از آغاز تا پایان نمایش «بی‌بی و سرباز دل» در صحنه حاضر بود و فضای ویژه‌ای به آن می‌بخشید. برزو ارجمند از هنرمندانی بود که در این بخش نقش پراهمیتی را با صدا و نوای گیتار خود بر عهده داشت.

از آهنگ‌های مردمی قدیمی ایرانی گرفته تا سرودها و آوازهایی که هر ایرانی زیر لب زمزمه می‌کند، بانوای ویولن و گیتار، به شکل زنده اجرا شد. اجرای موسیقی زنده و استفاده از قطعات خاطره‌انگیز موسیقی ایرانی، بار دیگر فضایی نزدیک را با مخاطب پدید می‌آورد که ترنم آن سالن نمایش را پر می‌کرد.

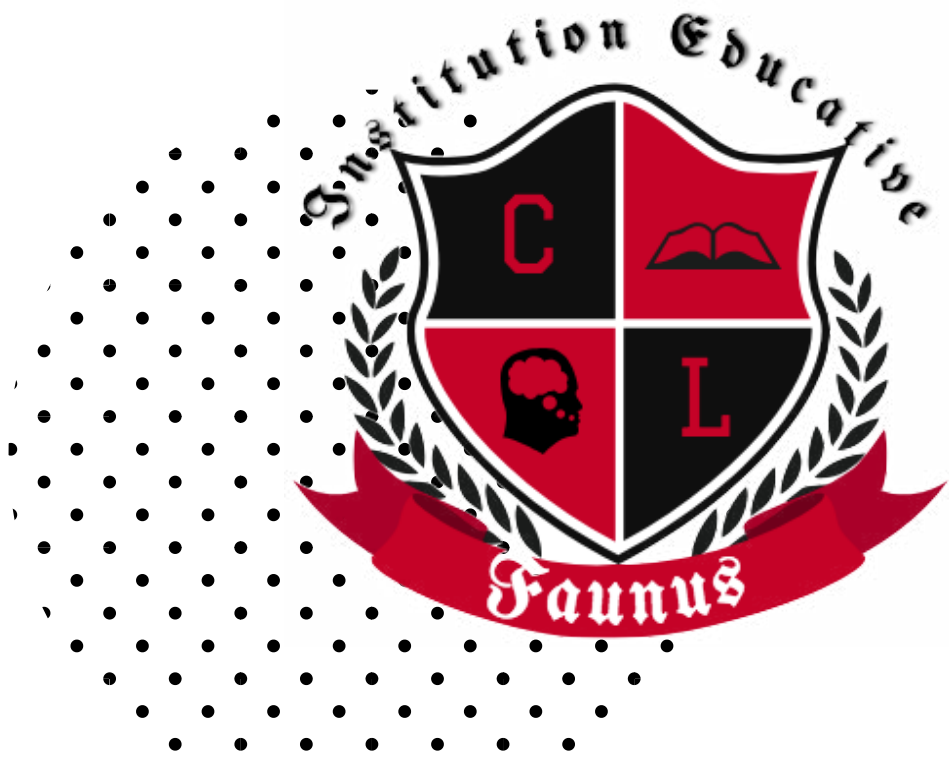
حسن ختام موسیقی که خبر از تمام‌شدن نمایش می‌داد نیز اجرای قطعه‌ی خاطره‌انگیزی از مازیار، با عنوان «ایران، ایران» بود. اجرای زنده‌ی این قطعه با نوای ویولن احسان نی‌زن و گیتار به هنرمندی برزو ارجمند، صدای روزبه بمانی و همراهی دیگر بازیگران، تماشاچیان را به برخاستن به نشانه‌ی احترام برای نام ایران واداشت.

پی‌نوشت: ترانه «ایران، ایران» با صدای مازیار و به آهنگسازی عماد رام و شعر علیرضا میبیدی، در اوایل انقلاب و در مجموعه کاستهای زیرزمینی موسوم به «صدا» توسط میبیدی و نوری‌زاده منتشر شد. این‌ترانه بعدها توسط ستار بازخوانی شد. (با تشکر از آقای محمدرضا پرهیزکاری، هنرمند مونترالی و خواننده مداد)

سالن نمایش

سالن نمایش Cinema imperial را گرچه نمی‌توان سالنی تخصصی برای اجرای تئاتر حرفه‌ای دانست اما نمی‌توان از زیبایی و تاریخی که در خود پنهان کرده است نیز ساده رد شد. این سالن زیبا با صندلی‌های قرمز و گچ‌بری‌های بی‌نظیرش در سال ۱۹۱۳ برای اولین بار به‌عنوان سالن نمایش‌های مختلف افتتاح شده است. این سینما در دسته‌ی آثار و بناهای میراث فرهنگی مونترال قرار می‌گیرد.

امروزه این مجموعه از قدیمی‌ترین سالن‌های نمایش در محدوده‌ی مونترال است. این سینما فقط یک سالن دارد که در قسمت فوقانی آن نیز یک بالکن زیبا طراحی شده است. Cinema imperial همچنان ویژگی‌های سنتی خود را، از جمله نوشتن نام فیلم نمایش داده‌شده با حروف بزرگ سیاه‌رنگ، بر سررد آن، که با تابلوهای دیجیتالی سینماهای امروزی تفاوت دارد، حفظ کرده است.



FAUNUS

**CENTER FOR CREATIVE
LANGUAGE LEARNING**

ENGLISH FRENCH
FARSI-SPEAKING COUNSELING

WWW.FAUNUS.CA

info@faunus.ca

fb:@faunus.institute

5144313345

420-3285 Blvd.Cavendish, Montreal, QC,H4B 2L9



ترجمه رسمی کلیه اسناد و مدارک
گواهی امضا و کپی برابر اصل
ترجمه شفاهی در محاکم و ادارات
تکمیل فرمهای مختلف
اخذ ویزای توریستی

Farhang

دارالترجمه رسمی فرهنگ

Downtown

1650, Maisonneuve West, #202,
H3H 2P3 - Montréal, Québec, Canada
Tel : +1-514 691 4383
Toll free from Iran: (021)-853 128 32
Emil: r.davoudi@farhang.ca

NDG

3285 Cavendish Blvd, #355
Montreal Quebec , H4B 2L9
Tel : +1-514 916 0083

IRAN

تهران، کارگر شمالی، تقاطع بلوار کشاورز،
نیش کوچه گیتی، پلاک ۱۱۷۲، طبقه ۲، واحد ۲
Tel : +98- 21 6642 1511 / 6694 8154
Emil: h.davoudi@farhang.ca

طراحی: آنتلیه گرافیک مانا ۳۷۴۶-۳۴۴-۵۱۴

همه چیز درباره

هاکی و

جام استنلی



هدی حسینی در خیلی از کشورها ورزش نقشی فراتر از مسابقه و برد و باخت دارد و با فرهنگ و تاریخ آن‌ها گره خورده است. مثل کریکت که به بهانه‌ای صلح آمیز تبدیل شده تا هند و پاکستان رجزخوانی تاریخی و سیاسی‌شان را در مسابقاتی هیجان انگیز و نفس گیر خلاصه کنند و سلسله بازی هابی را هر سال بیافرینند که تماشاگران متعصب، خواب و خوراکشان را هم به خاطرش فراموش کنند.

در ایران این کشتی است که ورزش قهرمانی و پهلوانی سرزمینی تاریخی است؛ هر چند که فوتبال هواداران بسیاری دارد. برای بسیاری از مردم در آمریکای جنوبی و انگلیس فوتبال جزئی از فرهنگ روزمره است و نقش پررنگی در هویت ملی شان دارد. برای کانادایی‌ها اما هاکی مثل مذهب است. مذهبی یخی که نور آمیدی را چندین و چند دهه قبل به دل اندک ساکنان این سرزمین سرد و با طبیعت خشنش تاباند و به دلخوشی و دلگرمی تبدیل شد که آتش عشق آن سال‌ها بعد همچنان هم در وجودشان زنده مانده است.

از روزگاران مسابقات محلی و پراکنده، تا دوران دنبال کردن مسابقات از طریق رادیو و بعد تلویزیون تا حالا که می‌شود بازی‌ها و ستاره‌های هاکی را به مدد تکنولوژی از طریق دستگاه‌های مختلف پیگیری کرد، خیلی چیزها در مورد این ورزش تغییر کرده است. تولد لیگ ملی هاکی NHL، نحوه اداره باشگاه‌ها، طراحی‌های پیشرفته‌تر وسایل و لوازم مربوط به این ورزش، احداث ورزشگاه‌های مجهز و استفاده از جدیدترین تکنیک‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری برای راضی نگه داشتن و جلب نظر هواداران هاکی، بخشی از این تغییرات است.

اما اصل ماجرا هم‌چنان مثل سابق است و بی‌تغییر باقی مانده. عشقی دیوانه‌وار و مذهب گونه

به ورزشی خشن که ستاره‌هایش چهره‌های محبوب مردمان عادی کوچه و بازار هستند و با برد و باخت‌های تیمشان شادمان و غمگین می‌شوند.



نگاهی به تاریخ

از محل تولد ورزش هاکی اطلاعات دقیقی در دست نیست. اما طبق منابع موجود در قرن نوزدهم و در کانادا بوده که این ورزش پا به عرصه وجود گذاشته. مونترال، نووا اسکوشیا و کینگستون در اونتاریا از شهرهایی هستند که هاکی اولین بار در آن بازی شده است. کلمه هاکی هم گفته می شود که از کلمه hoquet در زبان فرانسه به معنای «تکه چوب خمیده» گرفته شده، اشاره‌ای به همان سر چوب هاکی که کج است. اولین مسابقه رسمی با رعایت یک سری قوانین خاص هم در همین شهر مونترال در قرن نوزدهم برگزار شده است. جیمز کریگتون از دانشجویان دانشگاه مک گیل قوانینی برای برگزاری مسابقات نوشت و تا اواخر این قرن کم کم بیشتر ورزش های دیگر هم مثل هاکی صاحب قوانین رسمی شدند. سال ۱۸۷۹ اولین باشگاه رسمی هاکی که تیم هاکی دانشگاه مک گیل بود تشکیل شد و از سال ۱۸۸۳ مسابقات هاکی با حضور تعداد اندکی تیم برگزار شدند. سه سال بعد اولین اتحادیه بازیکنان آماتور هاکی ایجاد شد و تقریباً یک قرن بعد از انجام اولین مسابقات هاکی در کانادا، لیگ به صورتی حرفه‌ای درآمد و تحت عنوان لیگ ملی هاکی NHL به کار خودش ادامه داد.





ساختار NHL و جام استنلی

بازی های لیگ ملی هاکی به دو قسمت فصل عادی و دیدارهای پلی آف جام استنلی تقسیم می شود. فصل اوایل اکتبر شروع می شود که خیلی هم از آن نگذشته است و تا اوایل ماه آوریل ادامه دارد. هر تیم هم باید ۸۲ بازی انجام بدهد تا جایگاهش در جدول مشخص شود. سه تیم برتر هر دسته - که اصطلاح به آن division می گویند- به همراه دو تیمی که بالاتر از بقیه هستند، از هر کنفرانس وارد تورنمنت حذفی که همان بخش پلی آف است می شوند و برای بردن جام استنلی با یکدیگر مبارزه می کنند. به آن دو تیم در اصطلاح wild card می گویند. انتخاب آن ها به این صورت است که با صعود سه تیم برتر، از میان همه تیم های باقی مانده در هر کنفرانس تیمی که رده بندی بالاتری دارد و نتایج بهتری گرفته و فقط کمی بدشانس بوده که صعود نکرده یک فرصت دیگر پیدا می کند که به مرحله بالاتر برود.

تیم هایی از شرق تا غرب

در کل ۳۱ تیم در این لیگ حضور دارند که در دو دسته بندی کلی کنفرانس غرب و شرق قرار می گیرند. کنفرانس غرب شامل دو دسته پاسیفیک و سنترال است و کنفرانس غرب دسته های آتلانتیک و متروپولیتن را در برمی گیرد.

ساختار بازی ها شاید پیچیده به نظر برسد اما بیشتر از آن به خاطر تعداد بالای بازی هایی که باید انجام بشود عجیب است. مثلا تیم مونترال کندین را در نظر بگیرید. هفت تیم دیگر همراه آن ها در دسته آتلانتیک قرار دارند. کندین در دسته خودش با هر کدام از این تیم ها باید چهار بازی را به صورت رفت و برگشتی انجام بدهد که در مجموع می شود ۲۸ مسابقه.



پس از آن کندین باید سه بازی را برابر هر کدام از هشت تیم حاضر در دسته متروپولیتن، دیگر زیر گروه کنفرانس شرق برگزار کند. تعداد این بازی ها ۲۴ مسابقه است. بعد از تمام شدن رویارویی با حریفان در کنفرانس شرق نوبت آن می رسد که کندین با تک تک ۱۵ تیم حاضر در کنفرانس غرب-شامل دسته های پاسیفیک و مرکزی- دو بازی رفت و برگشتی انجام بدهد که این جا هم می شود ۳۰ مسابقه.

مسابقه مسابقه و باز هم مسابقه!

تا همین جا هم مسیر طاقت فرسا به نظر می رسد! اما این پایان راه نیست. هنوز تا انتخاب قهرمان کلی راه مانده است. تازه بعد از این که هر تیم ۸۲ بازی انجام داد از کل این ۳۱ تیم شانزده تا به پلی آف های جام استنلی راه پیدا می کنند. شش تیم از هر کنفرانس. بعد از آن در هر کنفرانس رده بندی تیم ها بررسی می شود و تیمی که بالاترین جایگاه را از لحاظ امتیازی داشته اما جز سه تای برتر نبوده به مرحله بعدی می رود. از هر کنفرانس دو تیم با این سهمیه صعود می کنند و این شیوه به اصطلاح Wild card نامیده می شود.

تازه از این جا یک لیگ کوچک دیگر میان تیم های باقی مانده آغاز می شود. سه دوره مسابقه به این صورت که هر تیم باید هفت دیدار برابر دیگری انجام بدهد و در مجموع چهار پیروزی از این هفت مسابقه کسب کند تا صعود کند. در نهایت این خان را هم که تیمها از سر بگذرانند از هر کنفرانس یک تیم به فینال اصلی و بزرگ راه پیدا می کند.

جام باشکوه استنلی

برنده این پلی آف ها یک جام تاریخی را بالای سر خواهد برد. جام استنلی قدیمی‌ترین جام قهرمانی در کل ورزش های آمریکای شمالی است. فدراسیون بین المللی هاکی روی یخ (IIHF) هم آن را مهم‌ترین جام قهرمانی این ورزش می داند. لرد استنلی از پرستون فرماندار کل وقت کانادا که حامی این ورزش بود، این جام را در سال ۱۸۹۳ به یک تیم مونترالی آماتور که در مسابقات قهرمان شده بود اهدا کرد و طی دهه های بعدی هر چه بازی‌ها ساختاری حرفه‌ای‌تر به خود گرفت این جام به تیمی رسید که بالاترین جایگاه را کسب کرده بود تا حالا که بازی‌ها شکل کنونی را یافته است.

حتما تجربه تماشای فینال های بزرگ مثلا فوتبال را داشته‌اید و بعد از فینال جام جهانی یا مسابقات لیگ قهرمانان شاهد این صحنه بوده اید که مسئولان اهدای جام پس از مشخص شدن برنده، نام قهرمان را روی جامی که از ابتدای روی سن گذاشته اند حک می کنند و سپس تیم برنده جامی که به نام خودش است را بالای سر می برد.

اما هاکی این جا هم یک فرق بزرگ با سایر ورزش های لیگی دارد. در لیگ ملی هاکی هر سال یک جام جدید تولید نمی کنند که نام برنده رویش حک شود و به قهرمان اهدا کند. هر تیمی که قهرمان شود تا آخر فصل بعدی که قهرمان جدید مشخص می شود صاحب این جام خواهد بود!





مونترال کندیین

نماینده شهر مونترال در کنفرانس شرق و در دسته آتلانتیک قرار دارد. چه فرانسوی زبان ها چه انگلیسی زبان ها لقب Habs را برای این تیم به کار می برند که از کلمه Les Habitants به معنای

ساکنین گرفته شده است. مونترال کندیین که

سال ۱۹۰۹ تاسیس شده قدیمی ترین باشگاه هاکی است و تنها تیمی است که از ابتدا در NHL بوده. این تیم رکورددار قهرمانی در جام استنلی است و ۲۴ بار قهرمان شده است. از سال ۱۹۹۶ بل سنتر (Bell Center) خانه این تیم است. در فهرست برترین ستاره های تاریخ این تیم نام موریس ریشار، گی لفلور و پاتریک روی بالاتر از بقیه دیده می شود که به بخشی از هویت این باشگاه و شاید شخصیت هایی افسانه ای تبدیل شده اند. تورنتو میپل لیوز سرسخت ترین رقیب مونترالی ها در میان تیم های کانادایی است که مصاف های شان به لشکرکشی میان دو شهر تبدیل می شود! همان مسابقاتی که به اندازه بازی های مرحله پلی آف یا فینال، هنگام پخش آن از کنار بارها و کافه ها که رد شوید از فرط هیاهوی طرفداران کر می شوید!

در ساختار ورزشی آمریکای شمالی

هر تیم ورزشی یک فرانشیزیا امتیاز و جواز نمایندگی در نظر گرفته می شود. هر باشگاه نماینده یک منطقه است و اجازه نمی دهد تیم محلی دیگر نماینده اصلی آن منطقه بشود یا به زبان دیگر وارد لیگ حرفه ای بشود مگر آن که در شرایطی خاص همه تیم های حاضر در لیگ رای به ورود یک تیم جدید بدهد. برای مثال می توان این طور گفت که مونترال کندیین تنها نماینده منطقه خودش -کبک- است و در لیگ ملی هاکی رقیب محلی ندارد.

مریم دلشاد

مشاور سفرهای شما

- ◀ مناسب ترین قیمت بلیت
- ◀ تور و کروز
- ◀ بیمه سفر
- ◀ حج عمره و تمتع



VOYAGES MENARA



Cell: 438-405-8323

Tel: 514-940-0911

Email: [maryamdelshad @ voyagesmenara.ca](mailto:maryamdelshad@voyagesmenara.ca)

Address: 1620B Sherbrooke St. W

Montreal, QC H3H 1C9

داستان‌های عامیانه بومیان آمریکا کتو و پرنده

ترجمه: گلرنگ درویشیان روزگاری پسر کوچکی به نام کتو در قبیله کری زندگی می‌کرد. پدرش رئیس قبیله بود و کتو همیشه آرزو داشت بتواند روزی مثل پدرش شکار کند و حیوانات بزرگ را به چادر بیاورد. یک روز تابستانی رئیس و تمام شکارچی‌ها برای شکار به سفر رفتند. به جز چند نفر از زن‌ها و تعدادی کودک هیچ‌کس در اردوگاه باقی نمانده بود. کتو کمی در اطراف پرسه زد و نمی‌دانست چه کار بکند تا این‌که فکر جسورانه‌ای به ذهنش رسید. کَره اسبی در اردوگاه مانده بود، چون یکی از پاهایش می‌لنگید و حالا کتو تصمیم گرفته بود که سوارش شود و به سوی چمن‌زار بتازد. می‌دانست که پای کَره اسب تقریباً بهبود یافته بود و فکر کرد که یک سواری کوچک ناراحتش نمی‌کند.

پس پشت اسب پرید و دستانش را در هوا تکان داد و کَره اسب به راه افتاد. موهای بلند و مشکی کتو و پال اسب در باد تکان می‌خوردند و هر دو از گردش و سواری لذت می‌بردند که ناگهان اتفاق وحشتناکی افتاد. پای کَره اسب درون گودالی به هوا پرتاب شد و سپس در حالی که یکی از پاهایش زیرش گیر کرده بود روی زمین افتاد.





مدت زمان زیادی هر دو همان‌جا زیر تیغ آفتاب سوزان چمنزار ماندند و رنج کشیدند. بالاخره مادر کتو که نگرانش شده بود و دنبالش می‌گشت پیدایشان کرد و کتو را روی پشتش گذاشت و به چادر برد و روی رخت‌خوابی از پوست خواباند. سپس به کتو گفت که پایش شکسته است و پای

اسب هم همین‌طور و وقتی شکارچی‌ها بازگردند مجبورند کوه اسب را بکشند. کتو

بیچاره به تلخی گریه کرد. نگران پای شکسته خودش نبود

اما فکر این‌که باعث مرگ کوه اسب شده بود قلبش را می‌شکست. روزهای بسیاری در رخت‌خوابش استراحت کرد و نهایتاً حالش بهتر شد و توانست بلند شود و به کمک چوب زیر بغل کوچکی که پدرش از شاخه درختی ساخته بود راه برود.

هنگام زمستان، بومیان اردوگاهشان را به سمت جنگل‌های کنار رودخانه آسینیبوان حرکت دادند. کتو نمی‌توانست خیلی خوب راه برود پس تا زمانی که اردوگاه جابه‌جا شد همان‌جا ماند. سپس پدرش به دنبالش بازگشت تا او را با خودش به محل جدید سکونتشان که از وزش بادهای سرد شمالی در امان بود ببرد.

پدرش در حالی که کتو را بغل کرده بود و راه می‌رفت گفت: «برایت خبیر خوبی دارم. این زمستان قرار نیست دیگر در چادر زندگی کنی.» کتو پرسید: «چرا نه؟ من چادرم را دوست دارم چون گرم است و من را در برابر بادهای سرد محافظت می‌کند.»

پدرش گفت: «صبر کن تا ببینی. از جای جدیدت خیلی بیشتر خوشت خواهد آمد.»

هنگامی که به اردوگاه رسیدند کتو متوجه منظور رئیس شد. در تابستان تعدادی سفید پوست آن‌جا اتراق کرده بودند و اتاقکی چوبی برای خود ساخته بودند. وقتی آن‌جا را ترک کرده بودند، اتاقک‌ها را همان‌جا رها کرده بودند و اکنون رئیس آن‌جا را به عنوان اقامتگاه خود برگزیده بود. کتو از خانه جدیدش خیلی خوشش آمده بود و از این‌که در کلبه روی پاشنه می‌چرخید و باز و بسته می‌شد بسیار شگفت‌زده شده بود. آن زمستان کتو نتوانست از خانه بیرون برود اما هرگز تنها

نبود چون روز اولی که در کلبه بودند برایشان مهمانی عجیب از راه رسید. پرنده قهوه‌ای و کوچکی بود که جفتش رهایش کرده بود و برای فرار از سرما درون کلبه پرنده بود. تمام زمستان پرنده همراه کتو ماند و از ظرف کتو غذا می‌خورد و تمام روز هنگامی که مشغول بافتن سبد بود دور و برش می‌پرید. شب هم روی چوب کوچکی که کنار رخت‌خواب پوست کتو به دیوار میخ شده بود می‌خوابید. زمانی که بهار فرا رسید و در باز شد کتو متوجه شد که جفت پرنده برگشته است. جفت روی بوته‌ای نزدیک کلبه نشست و پرنده کتو را صدا زد، اما پرنده از جایش تکان نخورد تا بالاخره آمد و کنار در نشست. از آن پس پرنده کتو هر روز صبح پرواز می‌کرد و بیرون می‌رفت و روزی سه یا چهار بار به کلبه بر می‌گشت و لی جفتش هرگز از درگاه جلوتر نمی‌آمد. سپس یک روز پرنده دیگر برنگشت. کتو منتظرش ماند. روز سپری شد و عصر فرا رسید و باز هم از پرنده خبری نبود. روزها پشت سر هم سپری شدند و کتو کوچک در حالی که خیلی غمگین بود کنار در می‌نشست و انتظارش را می‌کشید.

نهایتاً لنگ لنگان از کلبه بیرون رفت و آرام زیر یک درخت نشست. کمی بعد در حالی که صورتش از شادی می‌درخشید به سرعت درون کلبه بازگشت. وقتی وارد کلبه شد با اشتیاق نگاهی به اطراف انداخت. سپس باز هم غمگین شد.

با ناراحتی گفت: «برنگشته است. پرنده کوچکم این‌جا نیست.» مادرش گفت: «نه، این‌جا نیست. فکر کردی که برگشته است؟» کتو پاسخ داد: «بله، دیدم که درون کلبه پرواز کرد، اما این‌جا نیست.»

کتو یک بار دیگر از کلبه بیرون رفت و زیر درخت نشست، اما باقی روز هیچ نشانی از پرنده ندید. روز بعد هم همان‌جا نشست و کمی نگذشته بود که مانند قبل با اشتیاق درون کلبه دوید. نگاهی به اطراف انداخت و باز هم غمگین شد چون پرنده آن‌جا نبود.

هر روز همان اتفاق تکرار شد. تا زیر درخت می‌نشست پرنده را می‌دید که به درون کلبه پرواز می‌کرد، اما هنگامی که وارد کلبه می‌شد نشانی از پرنده نمی‌دید. هر روز غمگین‌تر می‌شد و آنقدر لاغر شد که رئیس هم قلبش به درد آمد.

رئیس گفت: «پسرم، نباید به آن پرنده فکر کنی. او پرواز کرده و رفته است. آن پرنده که می‌بینی وارد کلبه می‌شود روحش است. سعی کن دیگر فکرش را نکنی و خوشحال باشی.»

اما پسر کوچولوی اهل قبیله کُری تنها سرش را تکان داد و گفت: «من دیدم که وارد کلبه شد و دیگر بیرون نرفت ولی آن جا نیست. پس کجاست؟ پرنده کوچکم کجاست؟»

پس رئیس تصمیم گرفت که او هم نگاه کند و ببیند آیا پرنده کوچک واقعا درون کلبه پرواز می‌کند یا نه. روز بعد رئیس همراه با کتو زیر درخت در انتظار پرنده نشست. چند دقیقه بیشتر نگذشته بود که پسرک دستش را گرفت.

پسرک گفت: «نگاه کن، پرنده کوچک من آن جا است.» و آن جا در یکی از درخت‌های نزدیکشان دو پرنده قهوه‌ای نشسته بودند که یکی از آن‌ها پرنده کتو بود. دو پرنده با هم پرواز کردند و سپس هنگامی که یکی از آن‌ها به کنار کلبه رسید ناگهان ناپدید شد. کتو در حالی که دست پدرش را گرفته بود، با سرعت خود را به در خانه کوچکش رساند. آن‌ها با اشتیاق به اطراف اتاق نگاهی انداختند ولی هیچ پرنده‌ای را ندیدند. همه جا را خوب گشتند، چون رئیس مطمئن بود که پرنده را دیده است. هیچ جا اثری از پرنده نبود. رئیس بیرون رفت و به اطراف خانه کوچک نگاهی انداخت و میان چوب‌های دیوار کلبه سوراخی را پیدا کرد که ممکن بود پرنده به راحتی از آن وارد شده باشد. وارد کلبه شد و از داخل هم دنبال آن سوراخ گشت ولی نتوانست پیدایش کند. سپس متوجه گتی خاکستری و کهنه شد که توسط مردهای سفیدپوست آن جا رها شده بود و درست همان جایی که باید سوراخ باشد روی دیوار آویزان شده بود.

کت را برداشت و کتو از شادی فریادی کشید. پرنده‌ای سر کوچکش را از جیب کت بیرون آورد و سوراخی بین چوب‌ها و جایی که کت آویزان بود نمایان شد. انگار پرنده از این‌که پیدایش کرده بودند راضی بود و پس از مدتی از لانه‌اش بیرون آمد تا از دست کتو غذا بخورد. پس از چند روز جوجه‌هایش سر از تخم‌ها در آوردند و بالاخره پرنده نر راضی شد تا برای غذا دادن به جوجه‌ها وارد کلبه شود. وقتی پرنده‌های کوچک به اندازه کافی بزرگ شدند، همراه پرنده نر پرواز کردند و رفتند، اما باقی روزهای تابستان دوست کوچک قهوه‌ای کتو همراهش ماند و هنگام بافتن سبد تماشایش می‌کرد و به نظر می‌رسید از این‌که بالاخره می‌توانست کمی راه برود خیلی خوشحال بود.

وقتی پاییز فرا رسید، پرنده کوچک همراه دیگر پرندگان رفت، اما این بار کتو ناراحت نبود چون می‌دانست پرنده‌اش خوشحال است و او هم خوشحال بود چون دیگر می‌توانست راه برود.

گفتگو با سورنا نوری،

مدیر مؤسسه مرکز فراگیری خلاق «فانوس»

مهاجران و معضلات زبان خارجی دوم و سوم

شهرام یزدان پناه یکبار که آژیر خطر ساختمان دفتر مجله «مداد» به صدا درآمده بود سورنا نوری را در محوطه ساختمان دیدم و گفتگوی کوتاهی درباره زبان‌آموزی برای تازه‌مهاجران داشتیم. همان موقع از او قول گرفتم تا درباره روش خلاقانه آموزش زبان به تازه‌مهاجران که سورنا می‌گفت می‌تواند چندمنظوره به تازه‌مهاجران برای ادغام شدن در جامعه جدیدشان کمک کند، گپی بزنیم. این متن چکیده یک ساعت صحبت من با سورنا نوری مدیر مؤسسه مرکز فراگیری خلاق «فانوس» و دانش‌آموخته دو رشته «زبان‌شناسی تئوری» و «زبان کاربردی» از دانشگاه کنکوردیا درباره مهاجرت، معضلات آن و مخصوصاً زندگی کردن در مونترال با دو زبان رسمی است.



تازه‌مهاجران بهتر است زبان را اینجا بیاموزند و یا در کشور خودشان؟

واقعیت این است که در یادگیری زبان، فضای آموزش بسیار مهم است. منظور من این است که آیا شما در فضای زبان مورد نظر کار و زندگی می‌کنید یا در فضای زبان مادری خودتان هستید. اکثر تازه‌مهاجران ایرانی معمولاً یکی از دو زبان رسمی کانادا را در ایران یاد گرفته‌اند و همین خودش شوک ایجاد می‌کند. چون برای مثال زبان انگلیسی که در ایران یاد گرفته‌اید با زبان انگلیسی مورد استفاده در مونترال در بسیاری جزئیات، تفاوت دارد. در کشور خودمان معمولاً زبان استاندارد یاد می‌گیریم اما در کشور مقصد که برای ما کاناداست، نسخه‌ای از آن زبان استفاده می‌شود که با لهجه و اصطلاحات خاص خودش، کاملاً محلی شده است. همین موضوع باعث سرخوردگی و دوری اولیه تازه‌مهاجران از ارتباط برقرار کردن می‌شود. معمولاً گفته می‌شود برای یادگیری زبان خارجی در کشور خودتان و رسیدن به سطحی که بتوانید جلوی جمعی از موضوع مورد علاقه خود دفاع کنید به سه تا پنج سال زمان نیاز دارید. این زمان در کشور مقصد، مثلاً کانادا به یک تا سه سال کاهش پیدا می‌کند.

چه فاکتورهایی باعث این افزایش سرعت یادگیری می‌شود؟

- خیلی ساده می‌توانم به شما بگویم که مهم‌ترین و موثرترین عوامل در یادگیری زبان را می‌توان به پنج عامل زیر تقسیم کرد:
- شخص زبان‌آموز و همت و دقتی که صرف آموختن زبان جدید می‌کند
 - بی‌شک معلم، که نقشی مهم در آموزش زبان ایفا می‌کند
 - روش آموزش که در شرایط یکسان از نظر زبان‌آموز و معلم، می‌تواند نتایج متفاوتی ایجاد کند
 - مواد آموزشی و کمک‌آموزشی
 - روش و نحوه آزمون

نقش یک مهاجر به عنوان یک زبان‌آموز در کشور غریب چه تأثیری دارد؟

ببینید مثلاً یک تازه‌مهاجر در زمان ورود با این تصور از هواپیما وارد فرودگاه مونترال می‌شود که خب من چند سالی زبان خوانده‌ام و الان آماده ارتباط برقرار کردن با جامعه جدیدم هستم. اما گفتگو کردن با همان اولین مامور مرزی که کارهای قانونی مقدماتی او را انجام می‌دهد به این تازه‌مهاجر ما خواهد آموخت که این راه طولانی است و دانش او اندک! این دانش اندک حالا می‌تواند تلفظ غلط لغات باشد یا ساختار اشتباه جمله. این موضوع سرخوردگی ایجاد می‌کند و سرخوردگی روند آموزش را کند می‌کند. دلیل به وجود آمدن این سرخوردگی هم این است که هدف مشخصی برای دوره زبان‌آموزی وجود ندارد.

چرا ندارد؟ خب می‌خواهد اینجا کار و زندگی کند!

نه این‌طور نیست. مثلاً تصور کنید یک زبان‌آموز به من مراجعه می‌کند و می‌گوید می‌خواهم زبان یاد بگیرم تا بروم سر کار. سؤال دوم این است که چه کاری با چه سطح ارتباط زبانی؟ معمولاً جواب این است که کلا، کار، زندگی، خرید و... همین که هدف مشخص نیست و جواب «هر چی» هست از نظر ذهنی یعنی این هدف اولویت ندارد و ذهن این موضوع را می‌گذارد در رده دوم یا سوم یا حتی چهارم. به این نکته توجه کنید که مقیم شدن در یک کشور جدید آنقدر گرفتاری دارد و آنقدر ذهن را درگیر می‌کند که شما ناخودآگاه هدف‌های خیلی مشخص و واضحی در ذهن دارید. مثل گرفتن فلان کارت یا پر کردن فلان فرم. یعنی آنقدر کار مشخص، تعریف شده و هدفمند وجود دارد که اگر برای زبان، هدف و مسیر مشخصی تهیه نکنیم، ناخودآگاه جایگاه خودش را از دست می‌دهد.

این هدف‌گذاری روی فراگیری زبان چه باید باشد؟

هدف باید واقع‌گرایانه، مشخص و واضح باشد. برای مثال اینکه من می‌خواهم بروم در بانک کار کنم. این هدف مشخص و واضح است و به ذهن نظمی می‌دهد که هرچه یاد می‌گیرم باید در زمینه موضوعات ارتباط با مشتری و مسائل مالی به کار رود. آن وقت حجم انبوه اطلاعاتی که معلم به زبان‌آموزش منتقل می‌کند قبل از ریخته شدن در ذهن زبان‌آموز از یک غربال رد می‌شود. برای مثال این اصطلاح در اینجا کار بانکی کاربرد دارد یا این جمله خوب است موقعی که مشتری از در می‌آید داخل از من بشنود و یا این ساختار در زمان ارائه گزارش به مدیر بانک کاربرد خواهد داشت. بنابراین زبان‌آموز ناخودآگاه مشغول ترسیم یک نقاشی از آموخته‌های جدید زبانش در مغز خود می‌شود که داستان این نقاشی در یک شعبه بانک، مکان رویایی او برای کار کردن می‌گذرد. این تابلو که هر روز جزئیات بیشتری به آن اضافه می‌شود نه تنها زبان‌آموز را هدفمند و متمرکز نگه می‌دارد بلکه به او کمک می‌کند تا بین حجم انبوه اطلاعات دریافتی اولویت‌بندی کرده، بهترین‌ها را نگه داشته و داده‌ها را منظم در ذهنش دسته‌بندی کند و آن‌هایی که فکر می‌کند نیاز ندارد را بگذارد کمی دورتر تا ذهنش شلوغ نشود.

و برای ترسیم چنین تابلویی چقدر زمان باید گذاشت؟

یادگیری زبان مثل یک شغل تمام وقت است. اگر می‌خواهید زبان را خوب یاد بگیرید باید حداقل ۶ ساعت در روز و به مدت یک سال خودتان را وقف زبان‌آموزی کنید. برای مثال زبان‌آموز در یک کلاس یک تا دو ساعته احتمالاً حجم انبوهی مطلب آموخته است. کلی اطلاعات مخلوط که کار با آن‌ها تازه در خانه شروع می‌شود. زبان‌آموز باید خلاق باشد، باید خودش را سرگرم کند و در خانه با توجه به رؤیای نهایی‌اش که در مورد مثال ما کار کردن در بانک است، چند نمایشنامه کوتاه به زبان انگلیسی یا فرانسوی بنویسد. باید خودش را در بانک مجسم کند، چند مکالمه احتمالی را در نظر بگیرد و با استفاده از واژه‌هایی که آموخته و اصطلاحاتی که یاد گرفته با خودش نمایش بازی کند.

اگر بخواهیم یک مرور دوباره داشته باشیم، فایده این کار دقیقاً چیست؟

ببینید هیچ زبان‌آموزی همه آنچه در کلاس آموزش داده می‌شود را فرا نمی‌گیرد. اگر ذهن را آزاد بگذاریم تا خودش تصمیم بگیرد چه اطلاعاتی را نگه دارد و چه اطلاعاتی را دور پریزد، به دلیل معضلات و مشکلات روزهای نخست مهاجرت، ذهن قطعاً درست عمل نخواهد کرد و زبان‌آموز در یک گرداب سرخوردگی و بی‌زاری از زبان فرو خواهد رفت. با این روش که توضیح دادیم زبان‌آموز دانسته و با هوشیاری بخشی از اطلاعات ارائه شده در کلاس را غربال کرده و با تمرین کردن روی آن‌ها و نمایش بازی کردن با آن‌ها، این بخش از درس را ملکه ذهن خود می‌کند. فایده جانبی این موضع هم این است که فرد روی شغل مورد نظرش به رویاپردازی و مجسم کردن خود در آن موقعیت دست می‌زند. همه می‌دانیم که درصد بالایی از مهاجران چون روی مشکلات سال‌های اولیه مهاجرت متمرکز نیستند، معمولاً شغل‌های خیلی سطح پایین‌تری از آنچه لیاقت دارند را به دست می‌آورند و این تجسم در شغل آینده، روحیه مبارزه و اعتماد به نفس تازه مهاجر را بالا نگه می‌دارد.

زبان‌آموزی بهتر است با قلم و کاغذ باشد یا با شنیدن و حرف زدن؟

در آموزشگاه و هنگام یادگرفتن زبان دوم، برآیند همه این‌ها با هم جلو می‌رود. بنابراین ما معمولاً سعی می‌کنیم هر ۴ مهارت را همزمان جلو ببریم. اما از نظر تاریخی اگر بخواهیم بررسی کنیم خب قطعاً نوشتن خیلی جدید است. اگر برای مثال ارتباط گفتاری آدم‌ها ۲۴ ساعت پیش شروع شده باشد، خط، فقط سه دقیقه پیش اختراع شده است.

متین تیره دست

مشاور امور مالی
و فارغ التحصیل دانشگاه
صنعتی شریف و ETS



514 690 6181
www.ai.ca

- بیمه عمر
- بیمه مسافرتی
- بیمه وام مسکن
- بیمه از کار افتادگی
- حساب های پس انداز و سرمایه گذاری
- برنامه های بازنشستگی
- حساب های سرمایه گذاری کودکان

حفاظت از مارهای شهر

زیست شناسان در تلاشند که از گونه‌های بومی مار در مونترال در مقابل هجوم ساخت و سازها محافظت کنند

زینب یوسف زاده به گزارش CTV ، یکی از زیست‌شناسان کبک درباره خطر توسعه شهری در برخی از فضاهای باز مونترال هشدار داده است. به گفته این زیست‌شناس، این فضاهای باز محل زندگی گونه نادری از مار است که فقط در منطقه مونترال بزرگ زندگی می‌کنند و باید مورد محافظت قرار گیرند.

در باغ وحش Ecomuseum به تازگی غارها و پناهگاه‌های زمستانی و سه پارک طبیعی ساخته شده است تا به این مارهای قهوه‌ای در جهت بقایشان کمک کند، چرا که زیستگاه‌های طبیعی آن‌ها در روند توسعه ساخت و ساز شهری در معرض خطر قرار گرفته است.

Pierre-Alexandre Bourgeois، زیست‌شناس، می‌گوید: «۳۹ پناهگاه صخره‌ای و سه غار ایجاد شده، کمک خواهند کرد که این خزندگان کوچک بتوانند از دست شکارچیانشان در امان بمانند و همچنین در مدت زمستان امکان شکار غذا که بیشتر شامل نرم‌تنان، حلزون‌ها و کرم‌های خاکی است، برایشان فراهم گردد.»



او معتقد است: «اقدامات بلند مدت بیشتری مورد نیاز خواهد بود تا تنها مار شهری بومی کبک مورد محافظت قرار گیرد. این در حالی است که فضاهاى باز که زیستگاه این گونه است به صورت فزاینده‌ای توسط کارگاه‌های ساختمانی اشغال می‌شود.»

شرایط کنونی این گونه از مار، دشواری جلب توجه عمومی نسبت به حفظ دو پدیده را به خوبی نشان می‌دهد؛ یکی حفاظت از گونه‌هایی که کمتر دوست داشتنی و زیبا به نظر می‌رسند و دیگری حفاظت از مکان‌های باز با جذابیت کم که اغلب به عنوان فضاهاى خالی یا کم اهمیت در نظر گرفته می‌شوند.

به باور این زیست‌شناس، از آنجا که این یک مار قهوه‌ای رنگ است، برای بسیاری از مردم خیلی جذاب نیست. بنابراین این همیشه به عنوان یک چالش باقی خواهد بود که مردم اهمیت مار قهوه‌ای و زیستگاه آن را درک کنند.

این زیست‌شناس عقیده دارد از آنجایی که این مار خجالتی است و به خوبی خود را پنهان می‌کند، تقریباً غیرممکن است بدانیم چه تعداد از آنها باقی مانده‌اند.

وی می‌گوید: «اگر چه بعید به نظر می‌رسد که آنها در معرض خطر انقراض فوری باشند، ولی کاملاً واضح است که زیستگاه‌های آنها کاهش یافته است.» او با اشاره به یک مطالعه درباره مناطق باز، بیان می‌کند که تعداد این زمین‌ها در دوره ده ساله بین سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۱۲ بیست درصد کاهش داشته است.

وی می‌گوید: «با سرعت کنونی از بین رفتن فضاهاى باز، ممکن است در شرایطی قرار بگیریم که تنها در چندین منطقه محافظت شده در چمن‌زارها جمعیت متمرکز این گونه باقی بماند.»



Bourgeois می گوید: «بر خلاف تالاب‌ها یا جنگل‌ها، زمین‌های باز دارای هیچ وضعیت محافظت شده‌ای نیستند و معمولاً اولین گزینه برای ساختمان‌سازها به حساب می‌آیند ولی در این زمین‌های آزاد هنوز اکوسیستم‌های مهمی وجود دارند که نه تنها برای مارها، بلکه برای پرندگان، پروانه‌های موناک، پستانداران کوچک و تعدادی از حشرات گرده افشان زیستگاه محسوب می‌شوند.»

Bourgeois می گوید: «البته آگاهی عمومی در حال افزایش است و چندین شهرداری از جمله شهرداری مونترال، علاقه‌مندی خود را به حفاظت بهتر از فضاهای باز در جهت منافع حیوانات و انسانها بیان داشته‌اند.»

او گفت، مرحله بعدی پروژه Ecomuseum این است که زیستگاه مارها در پارک‌های موجود را افزایش دهد و با شهرداری‌ها همکاری کند تا برای حفاظت از این گونه، برنامه‌ریزی کنند. آن‌ها همچنین برای شهروندان نیز پیشنهادهای ارائه داده‌اند: مناطق سبز نزدیک به حیات خود را بیش از اندازه چمن زنی نکنند، گلهای بومی پرورش دهند، برای مارهایی که برای گرفتن آفتاب از مخفیگاهشان به جاده می‌آیند محیط امنی فراهم کنند و ضایعات باغبانی‌شان را در زمینهای آزاد نریزند.

Bourgeois همچنین امیدوار است که مار قهوه‌ای توسط دولت کبک در دسته گونه‌های تهدیدشده یا آسیب پذیر قرار گیرد تا منجر به حمایت مالی از طرحهای حفاظت از این گونه و زیستگاه طبیعی اش شود.

در حال حاضر، این مار در فهرست گونه‌های نیازمند به «توجه ویژه» قرار دارد که ممکن است دسته‌بندی آن در آینده تغییر یابد.

با اینکه متخصصان زیست‌شناسی که بر روی مارها مطالعه می‌کنند، توصیه نموده‌اند که این گونه باید به لیست گونه‌های در معرض خطر اضافه شود، به عقیده Bourgeois این تغییر در آینده نزدیک رخ نخواهد داد چراکه آخرین باری که کبک گونه‌هایی را برای فهرست تعیین کرد سال ۲۰۰۹ بود.

خبرهای محیط زیست

گونه‌های در معرض خطر کانادا و برنامه عمل

زینب یوسف زاده WWF، نهاد مستقل حفاظت از حیات وحش، در گزارش اخیر خود اعلام کرده است که حجم حیات وحش جهان از سال ۱۹۷۰ تا کنون ۶۰٪ کاهش یافته است. نیاز روزافزون جوامع انسانی به غذا و منابع، شبکه حیات را که طی میلیون‌ها سال شکل گرفته، به طور گسترده‌ای تخریب کرده است و در حال حاضر کارشناسان هشدار می‌دهند که نابودی گونه‌های بسیار زیادی از پستانداران، پرندگان، ماهی‌ها و خزندگان تهدیدی برای تمدن بشری محسوب می‌شود.

دولت کانادا بر اساس طبقه بندی ویژه خود، گونه‌های حیوانی را با توجه به میزان خطری که بقایشان را تهدید می‌کند به هفت دسته تقسیم بندی می‌کند. به غیر از گونه‌های منقرض شده (Extinct) و گروه‌هایی که در معرض خطر نیستند (Not at risk) یا گونه‌هایی که اطلاعات کافی در مورد میزان خطری که آن‌ها را تهدید می‌کند موجود نیست (Data deficient) چهار دسته مشخص گروه‌های در خطر وجود دارند که برای احیای آن‌ها برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد.

گونه‌های از بین رفته (Extirpated)

به گونه‌هایی از حیوانات که دیگر در محیط‌های طبیعی کانادا یافت نمی‌شوند ولی تعدادی از آن‌ها در باغ وحش‌ها یا مراکز تحقیقاتی وجود دارند، گونه‌های از بین رفته می‌گویند. جمعیت وال‌های خاکستری آتلانتیک، که در سواحل شمالی دریای آتلانتیک و اقیانوس آرام وجود داشتند که اکنون اثری از آن‌ها در زیستگاه طبیعی‌شان وجود ندارد از این دسته‌اند. قزل‌آلای خاکی، گونه کوچکی از ماهی بود که در رودخانه‌های استان انتاریو زندگی می‌کرد و در حال حاضر هیچ نشانه‌ای از آن‌ها در طبیعت گزارش نشده است. موش خرما پاسیاه





که گونه بومی آمریکا شمالی بود و زیستگاه طبیعی‌اش در استان‌های ساسکاچوان و آلبرتا قرار داشت از سال ۱۹۳۷ دیگر در طبیعت مشاهده نشده است. برنامه احیا جمعیت این گونه با رهاسازی تعدادی از آن‌ها در علفزارهای بعضی از پارک‌های ملی کانادا در سال ۲۰۰۹ انجام شده است.

گونه‌های در معرض انقراض (Endangered)

بعضی از گونه‌های جانوری در خطر از بین رفتن یا حتی انقراض هستند. روباه سویفت، جز کوچکترین سگسان‌ها در جهان است که زیستگاه اولیه‌اش در ایالت‌های ساسکاچوان، آلبرتا و مانیتوبا قرار داشت و به علت کاهش جمعیت شدید به خاطر از بین رفتن زیستگاه به علت رشد کشاورزی، در معرض انقراض بود. طی یک برنامه احیا جمعیت با کمک جوامع محلی تعداد این گونه در سال ۲۰۰۶ به ۶۵۰ عدد رسید و از رده در معرض انقراض درآمد. نوعی مرغ ماهیخوار معروف به Whooping Crane که در مرغزارهای شمال کانادا می‌زیست اکنون با کاهش مساحت زیستگاهش در معرض انقراض قرار گرفته است. برنامه‌های متعددی برای افزایش جمعیت این گونه وجود دارد. همچنین لاکپشت دریایی پشت چرمی نیز گونه دیگری از حیوانات در معرض انقراض است که یکی از هفت گونه لاکپشت‌های دریایی است. این لاکپشت ۱۰۰ میلیون سال و از





زمان دایناسورها بر روی زمین زندگی می‌کند و جمعیت قابل توجهی از آن‌ها تابستان را در دریای آتلانتیک در حوزه کانادا می‌گذرانند. عواملی مانند توسعه، تغییرات اقلیم، ساخت و ساز در سواحل، نور مصنوعی، برخورد کشتی‌ها و آلودگی دریاها این گونه را در معرض خطر انقراض قرار داده است.



گونه‌های در معرض تهدید (Threatened)

گونه‌های در معرض تهدید، گونه‌هایی هستند که احتمال تغییر به گونه‌های در معرض انقراض را دارند و یا برنامه‌ریزی خاصی برای جلوگیری از بین رفتن یا انقراضشان صورت نگرفته است. گاومیش کوهان‌دار، بزرگ‌ترین پستاندار آمریکای شمالی، یکی از این گونه‌ها است. تعداد این گاومیش‌ها در کانادا حدود ۱۶۸ هزار عدد بوده است که به علت شکار بی‌رویه و زمستان‌های سخت در حال حاضر به ۱۰ هزار عدد کاهش یافته است. گرگ ماهی شمالی گونه دیگر در معرض تهدید است که در جزیره‌ها و قطب شمال در محدوده کانادا زندگی می‌کند. اسم این ماهی از دندان‌های ویژه و آرواره پر قدرتش می‌آید. این گونه ماهی به علت صید ناخواسته در کنار ماهی‌های مورد نظر صیادان در معرض تهدید و کاهش جمعیت قرار گرفته‌اند. آلباتروس دم‌کوتاه





گونه‌ای از پرندگان دریایی است که مشخصه آن‌ها رنگ زرد پرهایشان در ناحیه سر است. آن‌ها در سواحل اقیانوس آرام زندگی می‌کنند و در کانادا سالانه کمتر از ده عدد در ایالت بریتیش کلمبیا رصد می‌شوند. این گونه‌ها که بیشتر اوقات خود را در سواحل شرقی اقیانوس آرام و حوالی ژاپن، می‌گذرانند به علت شکار بی‌رویه به خاطر پرهایشان در معرض انقراض بودند که با تلاش زیست‌شناسان ژاپن جمعیتشان افزایش یافت و به دسته در معرض تهدید منتقل شدند.

گونه‌های نیازمند توجه ویژه (Special Concern)

گونه‌هایی که به خاطر ترکیبی از خصوصیات زیستی و خطرات شناخته شده برای آن‌ها ممکن است در معرض تهدید یا در معرض انقراض قرار گیرند، متعلق به این گروه هستند. گرگ‌های شرقی که زیستگاهشان در ایالت انتاریو و مناطق مرکزی کبک است، به علت جمعیت کوچکشان در گروه گونه‌های نیازمند توجه ویژه قرار دارند. با






رشد جنگل زدایی به خاطر توسعه کشاورزی، گرگ‌های شرقی امکان رقابت ضعیف‌تری با کاپوتی‌ها دارند و جمعیتشان کاهش یافته است. سگ صحرایی دم‌سیاه، که هم اکنون در علفزارهای ساسکاچوان زندگی می‌کند و در زنجیره غذایی گونه‌های ارزشمند دیگری قرار دارد، از طرف دولت کانادا در

گروه توجه ویژه قرار گرفته است. اردک زیبای هارلکویین پرنده‌ای است که در سواحل اقیانوس آرام در کنار آب‌های متلاطم و جزیره‌ها زندگی می‌کند و تحت عنوان توجه ویژه مورد حفاظت دولت کانادا قرار دارند.



برنامه محافظات از گونه‌های در خطر کانادا

SARA برنامه عمل دولت کانادا است که از سال ۲۰۰۳ برای محافظت از گونه‌های در معرض خطر این کشور پایه‌گذاری شده است. هدف این نهاد جلوگیری از نابودی و همچنین احیای جمعیت گونه‌های در معرض خطر کانادا است. SARA علاوه بر جلب همکاری ایالت‌های مختلف کانادا برای حفظ گونه‌ها، از تمامی شهروندان کانادا نیز برای همکاری با این نهاد دعوت کرده است تا به برنامه‌های حمایتی‌اش بپیوندند. 

مداد

راهنما

رسانه‌های اجتماعی

دنبال کنید!

[instagram.com/mtl_medad](https://www.instagram.com/mtl_medad)

goo.gl/4xL4yV

fb.me/MTLMedad

twitter.com/Medad_MTL



vorud.com

بزرگترین مرکز خدمات اسکان و استقبال در کانادا



- 1- اخذ ویزای 5 ساله کانادا
- 2- استقبال در فرودگاه های تورنتو ، ونکوور و مونترال
- 3- اجاره آپارتمان های مبله در تورونتو ، ونکوور و مونترال
- 4- انجام تمام نیاز های روز های اول مهاجرت به کانادا
- 5- تور مراکز خرید و معرفی مکان های مورد نیاز روزمره
- 6- افتتاح حساب بانکی و دریافت کردیت کارت به نام متقاضی
- 7- اخذ بیمه درمانی و انجام امور مالیاتی
- 8- ثبت نام مهد کودک ، مدرسه دولتی و خصوصی
- 9- انجام کلیه خدمات بیمارستانی برای مادران باردار
- 10- انجام کلیه امور مربوط به ثبت شرکت ، برند و اخذ نمایندگی
- 11- خرید و اجاره اتومبیل و دریافت گواهینامه

دفتر تهران: 021 22 42 51 47
021 22 42 97 22

دفتر مونترال: 438 807 7705

دفتر تورنتو: 647 491 0098

دفتر ونکوور: 604 259 4340

Clinique Dentaire
Villeray



کلینیک دندانپزشکی

ویلری

دکتر انوش عندلیبی

جراح دندانپزشک

تلفن: ۵۱۴۲۷۰۰۰۷۷

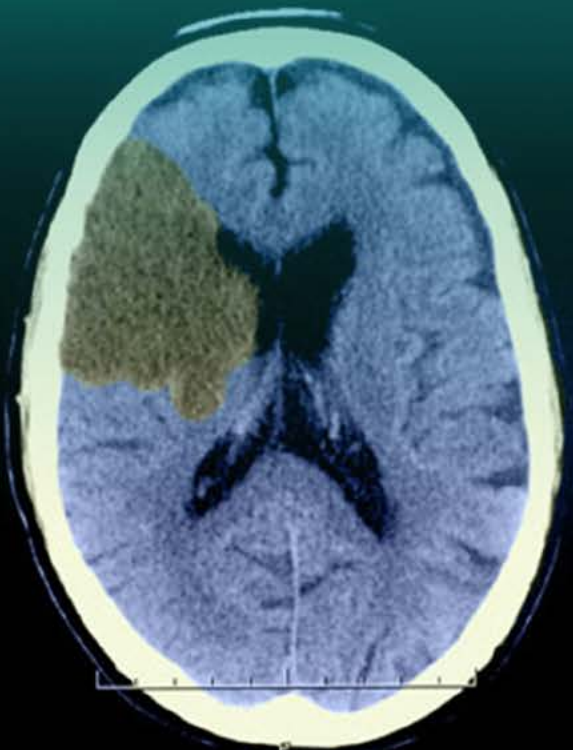
61, rue Villeray
métro De Castelnau
Montréal, Qc. H2R 1G2

به مناسبت روز جهانی سکته مغزی

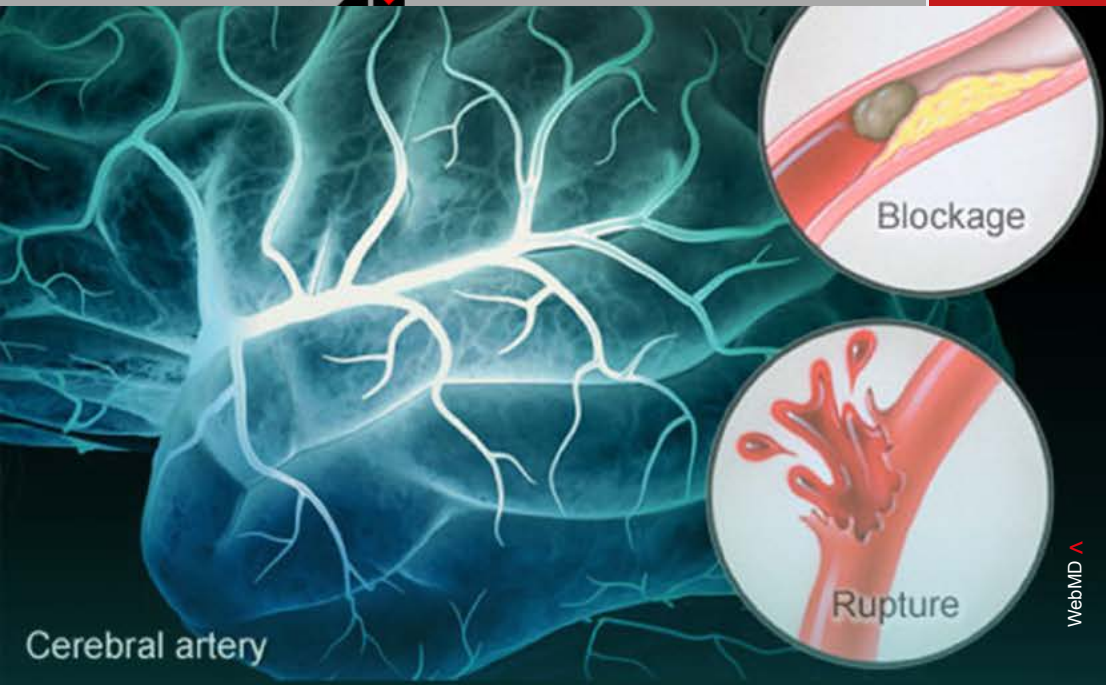
وقتی خون به مغز نمی‌رسد

مهرنوش اردلان یکتا یکی از اختلال‌هایی که در طول زندگی به کرات نام آن را شنیده‌ایم، سکته مغزی است. به دلیل شیوع بالا و ماهیت جدی این عارضه، سازمان بهداشت جهانی، به منظور افزایش آگاهی نسبت به پیشگیری از عوامل ایجاد کننده و درمان به موقع و مراقبت بهتر و حمایت مناسب‌تر از نجات‌یافتگان این عارضه روز ۲۹ اکتبر را به عنوان روز جهانی سکته مغزی انتخاب کرده است.

سکته مغزی سومین علت مرگ و ایجاد ناتوانی در کانادا به شمار می‌رود و بر اساس آخرین آمار حدود ۷۴۱۸۰۰ کانادایی بالای ۲۰ سال با اثرات ناشی از آن زندگی می‌کنند. یک چهارم کانادایی‌هایی که سکته مغزی داشته‌اند کمتر از ۶۵ سال سن دارند. میزان شیوع سکته مغزی در ایران نیز بسیار بالاست و بنا به گفته برخی از متخصصان، دومین کشور از لحاظ نسبت تعداد سکته مغزی به جمعیت است. اما این عارضه چیست و عوامل به وجود آورنده آن کدام است؟



Ischemic stroke



تعریف سکته مغزی

سکته مغزی زمانی اتفاق می‌افتد که خون‌رسانی به بخشی از مغز متوقف شود که در نتیجه آن سلول‌های مغزی در آن ناحیه به دلیل محرومیت از اکسیژن و مواد مغذی، آسیب دیده و شروع به مردن می‌کنند. درمان سریع بسیار حیاتی است و می‌تواند میزان آسیب سلول‌های مغزی را به حداقل برساند. سکته مغزی می‌تواند ناتوانی‌های طولانی‌مدت برای فرد به همراه بیاورد و کل زندگی فرد را تحت تاثیر قرار دهد. از آن جایی که میزان این صدمات طولانی‌مدت به شدت سکته و سرعت درمان تثبیت سلول‌های مغزی وابسته است، توجه به علائم و نشانه‌های بروز سکته و سرعت عمل در درمان ارزش زیادی دارد.

علائم و نشانه‌ها

توجه به نشانه‌ها یکی از نکات کلیدی در درمان است. نشانه‌های سکته مغزی می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

- بیمار به سختی صحبت می‌کند و در فهم صحبت‌های دیگران مشکل دارد؛
 - به طور ناگهانی دچار بی‌حسی، ضعف یا فلج در صورت، دست و پا شده است. در بیشتر مواقع این علائم در یک طرف بدن اتفاق می‌افتد؛
 - به طور ناگهانی تاری دید یا دوبینی به وجود آید و یا در مواقعی دید چشم از بین می‌رود؛
 - سردرد ناگهانی و بسیار شدیدی که ممکن است به همراه استفراغ، سرگیجه یا تغییر سطح هوشیاری باشد؛
 - تلو تلو خوردن یا از دست رفتن تعادل یا هماهنگی ناگهانی به هنگام راه رفتن.
- بنیاد سکته مغزی و قلب کانادا در سال ۲۰۱۴ به منظور سرعت بخشیدن در



مراجعه به اورژانس سرواژه FAST را طرح کرد که در صورت وجود هر کدام از این علائم بدون درنگ باید با ۹۱۱ تماس گرفته شود.

- FACE (صورت): هر گونه افتادگی ناگهانی در صورت؛
- ARMS (بازوها): ناتوانی در بالا بردن دست‌ها؛
- SPEECH (صحبت): صحبت کردن نامفهوم و درهم؛
- TIME (زمان): بلافاصله با ۹۱۱ تماس گرفته شود.

باید توجه داشت که چهار ساعت و نیم ابتدایی بعد از سکته، زمان طلایی است و هر دقیقه در این زمان ارزشمند شمرده می‌شود. در بعضی از موارد، علائم سکته مغزی موقتی است و به سرعت از بین می‌رود. این نوع از نشانه‌ها را حمله ایسکمی گذرا یا سکته کوچک (mini-stroke) می‌گویند که به دلیل گرفتگی موقتی رگ ایجاد می‌شود. چنین حمله‌هایی نشان‌دهنده وقوع سکته مغزی در آینده است و باید جدی گرفته شده و هر چه سریع‌تر به پزشک مراجعه شود.

علل و انواع سکته مغزی

سکته مغزی می‌تواند به دلیل انسداد رگ که به آن سکته مغزی ایسکمیک گفته می‌شود و یا به دلیل پارگی یا نشت عروق خونی مغزی که به آن خونریزی مغزی گفته می‌شود، به وجود آید. ۸۰ درصد سکته‌های مغزی از نوع ایسکمیک هستند که در این نوع وجود لخته خون و یا پلاک‌های چربی در رگ‌های تغذیه کننده مغز باعث انسداد یا باریک شدن عروق شده و خونرسانی به بخشی از مغز را مختل می‌کند.

ریسک فاکتورهای عارضه

عوامل زیادی می‌توانند خطر سکته مغزی را در افراد افزایش دهند. بعضی از این عوامل مانند افزایش سن، داشتن سابقه خانوادگی مثبت از سکته مغزی، جنسیت مذکر و نژاد غیر قابل تغییر هستند. کانادایی‌های بومی، آفریقایی‌تبار، چینی، لاتین و جنوب آسیا بیشتر احتمال سکته مغزی دارند. عواملی دیگری چون:

- سیگار؛ احتمال سکته مغزی در سیگاری‌ها دو برابر غیر سیگاری‌هاست. این افزایش احتمال در افراد غیرسیگاری که به طور مرتب در معرض دود افراد سیگاری بوده‌اند نیز صادق است.
- فاکتورهای در ارتباط با سبک زندگی مانند استفاده از مواد مخدر به ویژه کوکائین و آمفتامین‌ها، داشتن اضافه وزن و چاقی، نوشیدن بیش از حد الکل، نداشتن فعالیت بدنی و استرس بالا ریسک خطر را افزایش می‌دهند.
- بیماری‌هایی مانند دیابت، فشارخون بالا، کلسترول بالا، آپنه انسدادی خواب، بیماری‌های قلبی عروقی همگی از شرایطی هستند که میزان خطر ابتلا به سکته مغزی را بالا می‌برند.

پیشگیری

از مهم‌ترین راه‌های پیشگیری از وقوع سکته مغزی تغییر سبک زندگی است؛ داشتن رژیم غذایی سالم (که شامل میوه‌ها و سبزیجات فراوان و حداقل چربی‌های اشباع شده و نوشیدنی‌های الکلی است)، داشتن فعالیت جسمی، کاهش میزان استرس، ترک سیگار و کاهش وزن است. همین‌طور می‌توان با مراجعه به پزشک نسبت به کنترل فشار خون، چربی خون و میزان قند اقدام کرد و در صورت نیاز از داروهای تنظیم‌کننده آن استفاده کرد.

RIGHT side damaged

LEFT side affected



مهرنوش اردلان بکتا سالها در ایران طبابت کرده و حالا اینجا در مونترال تلاش دارد با روزنامه‌نگاری، تجربیات خود را در اختیار شما قرار دهد. او پاسخگوی سؤالات شما در حوزه سلامتی خواهد بود. این پاسخها صرفاً جنبه اطلاع‌رسانی دارد. برای هرگونه درمانی باید به پزشک خود مراجعه کنید. سؤالات پزشکی خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

info@medad.ca

خانمی ۳۵ ساله هستم که مدتی است ناخن‌هایم به شدت شکننده شده‌اند و نمی‌توانم بلندشان کنم. با توجه به این که قبلاً مشکل خاصی نداشتم و بیشتر مواقع ناخن‌های بلندی داشتم آیا ممکن است کمبود ماده معینی در بدن داشته باشم؟

با سلام به شما دوست عزیز. شکنندگی ناخن از موارد شایعی است که چنانچه رژیم غذایی سالم دارید و از میوه و سبزیجات به اندازه لازم استفاده می‌کنید، بیشتر از آن که به کمبود مواد مشخصی در بدن مربوط باشد، می‌تواند به مواردی فیزیکی و بیرونی مرتبط باشد. توصیه من به شما این است که ناخن‌هایتان را حتماً با کرم مرطوب کننده مرطوب نگه دارید. از تماس طولانی مدت ناخن‌ها با آب و مواد شوینده بپرهیزید و از دستکش استفاده کنید. استفاده بیش از حد از لاک پاک‌کن‌هایی که به خصوص حاوی استون هستند نیز باعث آسیب به ناخن‌ها می‌شود. بعد از هر دوره استفاده از لاک مدتی به ناخن‌ها استراحت بدهید و از محلول‌هایی که برای سخت‌تر کردن ناخن است استفاده کنید. بعضی از مطالعات، استفاده از مکمل بیوتین را برای تقویت استحکام ناخن پیشنهاد می‌کنند که می‌توانید در مورد میزان مصرف آن با پزشک خود مشورت کنید.



شما هم اگر سوالی در زمینه مسایل پزشکی و سلامت عمومی دارید می‌توانید با ما تماس بگیرید تا در این بخش به سوال شما پاسخ داده شود



دریچه مهاجرت
دریچه ای روبه مهاجرت



مشاور رسمی مهاجرت کانادا
(RCIC)

<https://t.me/immigrationdoor>

iccrc
IMMIGRATION CONSULTANTS OF
CANADA REGULATORY COUNCIL



crcic
CONSEIL DE RÉGLEMENTATION DES
CONSULTANTS EN IMMIGRATION DU CANADA

سهیل احمدی

+1 (514) 748-0949

تماس مستقیم و رایگان از ایران با دفتر کانادا

+98 21 86081897

+98 21 88207093

کبک، مونترال، خیابان سن کترین غربی، پلاک ۴۰۵۵

واحد ۱۶۵ - کد پستی H3Z 3J8

ارزیابی رایگان در وبسایت

www.ImmigrationDoor.com



دانشگاه

اگر از خواندن **مداد** لذت می‌برید
اشتراک آن را
به دوستان خود پیشنهاد دهید
اشتراک مداد رایگان است

فرم اشتراک